

نقش محبت در زندگی خانوادگی

الهام دالوند

چکیده

نظام هستی بر اساس مهر و محبت پروردگار به انسان پدید آمده است اگر محبت نبود، نه طلوعی بود و نه غروب. نه بهاری بود و شکفتن گلها و نه نغمه های شورانگیز بلبلان . نه کوهساری وجود داشت و نه آبشاری ، نه امواج غلطان دریاها به چشم می خورد و نه ستارگان در آسمانها چشمک می زدند .

اگر عشق و دلدادگی نبود شوریدگان به دنیا نمی آمدند و اشعار نغز و زیبا سروده نمی شد . اگر سوز و گداز دلدادگان نبود کوه بیستون شکافته نمی شد و ذوق و هنر هرگز تولد نمی یافت ، دیگر معلم شوریده دلی پیدا نمی شد و کلاسهای درس تعطیل می گردید .

دفتر زندگی با کلمه عشق و محبت آغاز شد و جلوه های گوناگون جمال و کمال در کل هستی پدید آمد . انسانها هم که جزئی از نظام کلی هستی هستند با عشق متولد می شوند با دلدادگی به تلاش و کوشش می پردازند و در آخرین لحظات زندگی سرشار و لبریز از عشق و دلدادگی چون حبابها به اقیانوس هستی و ابدیت می پیوندند . پس آغاز و سرانجام زندگی و هستی از مهر و محبت آکنده است و آنان که از عشق و دلدادگی خبری ندارند نامشان در دفتر و جریده انسانها ثبت و ضبط نمی شود .

اگر می خواهیم خانواده استواری داشته باشیم اگر مایل هستیم از زندگی لذت و بهره بگیریم ، اگر می خواهیم کودکان ما با نشاط و خرمی زندگی کنند ، اگر می خواهیم استعدادهای خداداد در آنان شکوفا گردد و اگر می خواهیم روح امید و اعتماد و تلاش و کوشش در آنان زنده شود . زندگی خانوادگی را از مهر و محبت لبریز و سرشار نماییم و در و دیوار خانه را با صفا و صمیمیت آذین بندی کنیم .

رسول خدا (ص) می فرمود : هیچ بنایی در نزد پروردگار محبوب تر از بنای خانوادگی نیست بدیهی است که منظور خانواده ای است که لبریز از مهر و محبت باشد . در گفتار دیگری فرمود . مرد مسلمان پس از اسلام فایده ای برتر و والاتر از همسری مسلمان به دست نیاورده است . همسری که هر گاه به او می نگرد سراسر وجودش از شادی و سرور لبریز می گردد . هر گاه از او چیزی را طلب می کند از او اطاعت می کند و درغبت شوهرش با همه وجود از ناموس و مال او پاسداری می نماید . پرواضح است که این گونه ارتباط استوار و صمیمی جز در پرتو مهر و محبت زن و شوهر به یکدیگر امکان پذیر نیست . پیوندهای عاطفی است که زن و شوهر را به وحدت و یگانگی سوق داده هر دو یکی می شوند و دوگانگی و اختلاف و درگیری از میان برداشته می شود . در برخی از روایات اسلامی از همسر به انیس موافق تعبیر شده است.

پیشوایان دینی با انتخاب چنین کلماتی به همه خانواده ها گوشزد می کردند که زن و مرد در محیط خانوادگی باید با یکدیگر دوست و صمیمی و مونس و همدم یکدیگر باشند . واضح است که وصول به این هدف جز در پرتو دوستی و صمیمیت خالصانه امکان پذیر نیست . رسول خدا (ص) می فرمود : من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم اول بوی خوش ، دوم زنان و سوم نماز را که نور چشم من است . هدف اساسی پیامبر بزرگوار این بوده است که برای همه

زنان و مردان این واقعیت را تبیین کند که کانون خانوادگی باید از مهر و محبت لبریز باشد تا زندگی مفهوم واقعی خود را از دست ندهد .

در تاریخ اسلام آمده است که رسول خدا (ص) قبل از تولد فاطمه موظف شد مدت چهل روز از خدیجه کبری فاصله بگیرد و به اعتکاف بپردازد . خدیجه کبری در این مدت از شوق و عشق رسول خدا (ص) بی تاب شده ، اشکهای فراوانی از دیده فرو می ریخت ، رسول خدا برخی از مؤمنان را نزد خدیجه فرستاد و پیام داد که این فراق و دوری به دستور پروردگار می باشد و مهر و محبت ایشان به او کماکان گرم و سوزان است . با توجه به مقدمات ذکرشده این حقیقت آشکار می شود که زندگی جز در پرتو مهرورزی و محبت کردن امکان پذیر نمی تواند باشد .

در اینجا این سؤال مطرح می شود که زن و شوهر چگونه باید با یکدیگر برخورد داشته باشند تا کانون خانوادگی از مهر و محبت لبریز گردد . در پاسخ می گوئیم که هیچ معلومی بدون علت تحقق نمی یابد . برای ایجاد صفا و صمیمیت باید رفتارهای خاصی در محیط خانوادگی حاکمیت داشته باشد تا صفا و یگانگی فراهم آید به همین مناسبت به رفتارهایی که موجب ایجاد صفا و صمیمیت می شود اشاره می کنیم .

۱- اولین عاملی که موجب پدید آمدن صمیمیت می شود خوش اخلاقی است . بدیهی است که منظور از حسن خلق نرمی و ملایمت و تحمل و شکیبایی است . زن و مرد باید سعی کنند در ارتباط با همدیگر روحیات انسانی را در حد کمال مراعات کنند و از تندی و تیزی و عصبانیت و حساسیت ها جداً پرهیز نمایند . از امام حسن مجتبی نقل شده است : هیچ عیش و زندگی برتر و والاتر از خوش اخلاقی نیست .

۲- دومین عاملی که صفا و صمیمیت را در محیط خانوادگی فراهم می آورد خوش زبانی است . زن و مرد خانواده باید از ابراز هر نوع کلمات و الفاظ زننده و کوبنده اجتناب کنند و هرگز نسبت به یکدیگر زخم زبان نزنند زیرا هیچ عاملی همانند نیش زدن به صمیمیت خانواده لطمه وارد نمی کند . رسول خدا در طول زندگی خود در ارتباط با مسائل شخصی و خانوادگی هرگز زبان به انتقاد نگوید و اگر اعتراض و انتقادی می کرد در انحصار مواردی بود که به حدود و قوانین الهی تجاوزی به عمل آمده بود و در غیراین صورت با سکوت و نادیده گرفتن گذشت می کرد .

۳- سومین نکته که بسیار حساس است و در ایجاد و حفظ صمیمیت ها نقش مؤثر را عهده دار است خوش برخوردی است . همه افراد علاقه دارند که دیگران با آنان برخورد خوبی داشته باشند . بنابراین زن و مرد هم از این قاعده کلی مستثنی نیستند. هر مردی دوست دارد وقتی به خانه قدم می گذارد همسرش با چهره ای خندان و با گشاده رویی با او برخورد کند . چنانکه زن خانه نیز متوقع است وقتی مرد وارد خانه می شود سختی ها و دشواری های زندگی را فراموش کند و با چهره ای متبسم و خندان با همسرش مواجه شود . فراموش نکنیم که برخوردهای اولیه افراد بسیار مؤثر و نقش آفرین است . به عنوان مثال سبقت گرفتن در سلام را و افشای سلام در برخوردها تأثیر بسزایی در دیگران دارد و روحیه ها و رفتارها را تغییر می دهد . به اعتقاد ما یکی از نشانه های بارز خردمندی در زن و مرد خوش برخوردی است عده کمی هستند که از این توانایی برخوردارند . این گونه افراد در اولین برخورد با دیگران اعم از خردسال و بزرگسال آنان را شیفته و مجذوب خود می کنند و در برابر این عده بسیاری از مردم نیز برخوردی خشک و ساده دارند .

۴- نکته چهارم که در ابقای صمیمیت ها بسیار مؤثر می باشد این است که در زندگی خانوادگی ، زن و مرد احترام یکدیگر را حفظ کنند و در برابر اعضای خانواده و بیگانگان رفتارشان با یکدیگر آنچنان گرم و صمیمی باشد که همه گمان کنند آن دو از کثرت گذشته به وحدت و

یگانگی واقعی رسیده اند . در انجام امور خانوادگی و فامیلی از تک روی پرهیز نمایند و تا رضایت و تمایل طرف مقابل را به دست نیاورده باشند به اظهار نظر قانع اقدام نکنند . البته ممکن است که در مواردی زن و مرد بدون در نظر گرفتن نظر و رأی همسرش یک جانبه به گرفتن تصمیماتی اقدام کند به اعتقاد ما چنین رفتارهایی از طرف مرد وزن بزرگترین بی احترامی به حرمت و تخفیف طرف مقابل است .

۵- نکته پنجم اینکه زن و مرد موظف هستند یکدیگر را تأیید و تثبیت کنند و این کار علاوه بر اینکه عملاً انجام می گیرد باید در گفتار و رفتار هم انعکاس یابد به عبارت ساده تر زن و مرد رسماً باید اعتراف کنند که منهای طرف مقابل قادر به زندگی کردن نیستند . این تأیید و پذیرش موجب افزایش صفا و صمیمیت خواهد بود از رسول خدا نقل شده است که فرمودند : وقتی مردی به همسرش می گوید تو را دوست دارم این جمله هرگز از قلب همسرش زائل نمی شود . باید توجه داشته باشیم که همه انسانها اعم از مرد و زن در تمام دوران زندگی از شک و تردید برکنار نیستند و این تردید و شک در رفتار و کردارشان نیز منعکس می شود لذا وقتی مورد تأیید دیگران قرار می گیرند جان و توان تازه ای بر آنان دمیده می شود .

عشق و زندگی

زندگی زن و شوهرهای جوان در آغاز، غالباً توأم با صفا و آرامش بوده، مهربانی و مؤدت بر تمامی روابط آنها سایه افکنده است. همین مؤدت و مهربانی میان آنان است که مایه ی آرامش روان می شود و دنیایی آکنده از عشق و محبت به ارمغان می آورد. زیرا پسر و دختری که براساس فطرت الهی نیازمند یکدیگر هستند، اکنون به خاطر طبیعت خویش به سوی هم جذب شده اند و هر کدام معنایی دیگر برای زندگی یافته اند و در کنار هم آرامش می یابند. این آرامش ، از اینجا ناشی می شود که این دو جنس، مکمل یکدیگر و مایه ی شکوفایی و نشاط و پرورش هم هستند؛ به طوری که هر یک بدون دیگری ناقص است و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه ی نیرومندی وجود داشته باشد. این آرامش خاطر جز به وسیله ی عشق و محبت به دست نمی آید. ازدواجی که در آن مهر، محبت و علاقه وجود نداشته باشد، طبیعتاً زندگی از آرامش واقعی برخوردار نخواهد بود و دیری نخواهد پایید که بنیان آن سست شده، ویران می گردد. چرا که «خانه از پای بست ویران است». به همین جهت ، در سال های اولیه ی زندگی، علاقه و محبت نقش مهمی در پایداری اساس خانواده دارد و در حقیقت انگیزه ی ارتباط و بستگی بین زوجین است.

وقتی مردی برای همسرش کارهای جزئی اما متعدد انجام می دهد، زن درمی یابد که شوهرش او را دوست دارد و این سبب می شود که زن قابل اعتمادتر و دوست داشتنی تر به نظر برسد. انجام کارهای جزئی برای زن، برای خود مرد نیز التیام بخش است. در واقع این اقدامات جزئی، رنجش های او و رنجش های همسرش را التیام می بخشد، و مرد به تدریج خود را موجودی قدرتمند و مؤثر می بیند.

استاد شهید مطهری، درباره ی نقش ازدواج در ایجاد علاقه محبت بین زن و مرد، می فرماید:

«پسر و دختری که هیچ کدام آنها در زمان تجردشان در هیچ چیزی نمی اندیشیدند مگر در آن چه مستقیماً به شخص خودشان ارتباط داشت، همین که به هم دل بستند و کانون خانوادگی تشکیل دادند، برای اولین بار خود را به سرنوشت موجودی دیگر علاقه مند می بینند، شعاع خواسته هایشان وسیع تر می شود، و چون صاحب فرزند شدند، به کلی روحشان عوض می شود. آن پسرک تبیل و سنگین، اکنون چالاک و پر تحرک شده است و آن دخترکی که به زور هم از رختخواب بر نمی خاست، اکنون تا صدای کودک گهواره نشینش را

می شنود، همچون برق می جهد. کدام نیروست که لختی و رخوت را برد و جوان را این چنین حساس ساخت؟ آن، جز عشق و محبت نیست».

قرآن کریم به این مهم اشاره دارد و می فرماید:

«از نشانه های او این که همسرانی از جنس خود شما برایتان آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مؤدت و رحمت قرار داد، در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

بنابر برخی از تفاسیر، منظور از مؤدتى که در آیه به آن اشاره شده است، همان مهر، محبت و مهربانى بین زن و شوهر است که انگیزه ی ارتباط در آغاز زندگی است، ولى در سال های پایان زندگی که یکی از دو همسر، ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر کار و خدمتى نباشد، «رحمت، شفقت و دلسوزی» جای «مؤدت و مهربانى» را می گیرد.

از نظرگاه قرآن، مؤدت و مهربانى یکی از اصول اساسی زندگی مشترک است که خداوند آن را در میان زن و شوهر جوانی که دل به فردا بسته اند، قرار داده است. غرض از این مؤدت، دوستی خالص و صمیمانه و به عبارتی دیگر همان علاقه آتشینی است که باید بین زوجین وجود داشته باشد. آن گونه دوستی و علاقه ای که در اعماق جان آنها ریشه بدواند و موجبات آرامش و سکونشان را فراهم آورد. این علاقه و محبت که اوج آن در ماه های اولیه ی زندگی است، اگر خالصانه و بی ریا باشد و بنا به دستور اسلام پیوسته اظهار گردد، به طور فزاینده ای رشد می یابد و عشقی ماندگار خواهد شد.

داد و ستد عاطفی میان زن و شوهر در ابتدای زندگی تأثیر غیر قابل انکاری در پرورش فرزندان دارد؛ چرا که پدر و مادر فقط در فضایی آکنده از عشق و محبت می توانند به تربیت نسلی سازنده و بالنده بپردازد، و نقصان محبت در هر کدام از آنها، بی شک خلل بزرگی در امر پرورش صحیح کودکان ایجاد می کند. در این میان، عواطف مادر نقش بیشتری در تربیت دارد و برخوردارى او از عواطف شوهر، تأثیر فراوانی در احساسات مادری او دارد، در نتیجه «وجود زن باید از وجود مرد، عواطف و احساسات بگیرد؛ تا بتواند فرزندان را از سرچشمه ی فیاض عواطف خود سیراب سازد».

بنابراین عواطف و احساسات زن و عشق او به زندگی زناشویی، بستگی مستقیم به میزان محبتی دارد که از جانب شوهر دریافت می کند.

بنابراین تبادل عاطفی بین زن و شوهر را می توان یکی از ویژگی های خانواده ی متعادل اسلامی و عامل مؤثر همنوایی و سازگاری زوجین دانست. چنان که گفته شد، در ابتدای زندگی این تبادل عاطفی حضور وافر و چشمگیر دارد؛ ولى پس از مدتی به لحاظ عدم آگاهی یا غفلت یکی از زوجین یا هر دو، نبض زندگی کند می شود و عواطف سرشار فروکش می کنند. آنچه در این مرحله از زندگی زناشویی مهم است، نگهداری و افزایش این محبت بی شائبه نسبت به یکدیگر است. محبتی که اگر فرو پاشد، بنیان زندگی فرو خواهد ریخت و جهنمی سوزان پدید می آورد و منشاء ناراحتی ها، اضطراب ها و فشارهای روانی خواهد شد.

از این رو، آگاهی از شیوه های صحیح تبادل عاطفی، می تواند از سرد شدن کانون خانواده جلوگیری کند. چه بسیارند زنان و شوهرانی که یکدیگر را دوست دارند، ولى یا راه ابراز و تبادل اشتیاق را نمی دانند، یا شرم افراطی، مانع از آن می شود که محبت بی ریای خود را اعلام دارند.

اعلام محبت به سادگی امکان پذیر است و انجام آن هم راه های گوناگونی دارد. از طریق مراقبت ها و رسیدگی به هم در غذا، بهداشت و نظافت، آرایش، معاشرت و برخورد، تمجید و تحسین از کارهای یکدیگر، تقویت روحیه ی هم، حمایت از یکدیگر به هنگام نیاز و راه های مختلف دیگری که زن و شوهر باید به تناسب موقعیت های گوناگون، آنها را بیابند و عشق و محبت خود را به یکدیگر ابراز کنند.

تبادل عاطفه، عشق و محبت بین زن و شوهر، ابتدا باید از قلب آغاز گردد. زوجین باید محبت را در قلب خویش پرورش دهند و عشقی خالصانه نسبت به یکدیگر در دل خود پدید آورند. محبتی که صادقانه، بی ریا و دور از هرگونه شائبه باشد. عشقی که در آن ظاهر سازی و تصنع نباشد و بدون منت، از صمیم قلب، به جا و به موقع باشد. این امر آنچنان مهم است که اسلام، در همان ساعات اولیه ی زندگی به مرد سفارش می کند که از خداوند این مهر و محبت را بخواهد، و بگوید:

«بارخدایا! الفت و مهربانی و رضایت او را به ارزانی دار، امر از او راضی گردان و میان من و او بهترین الفت و گرد هم آمدن قرار ده، چرا که تو دوست دار هستی و از حرام اکراه داری» .

آنگاه پس از پرورش این عشق در درون خویش، با سخنان پاکیزه و مهربانگیز و کلمات زیبا و دل انگیز، به اظهار این محبت بی ریا بپردازند . چرا که «سخنی که از دل بر آید لاجرم بر دل نشیند».

رسول خدا- صلی الله علیه و اله وسلم – در این باره می فرماید:

«این گفته ی مرد به زن خود که «من تو را دوست دارم»، هرگز از قلب زن بیرون رفتنی نیست».

حضرت امام جعفر صادق – علیه السلام – نیز اظهار عشق و محبت زن نسبت به شوهر را با گفتار پاکیزه و دل انگیز از جمله ویژگی های زنان خوب می شمارند.

یکی دیگر از شیوه های تبادل عاطفه، نشان دادن علاقه و محبت به وسیله ی رفتار است؛ و در این راه، انجام هر کار کوچکی که نشان دهنده ی عشق و محبت باشد، برای زن و شوهر خوشایند و قابل قبول است. همین کارهای کوچک و جزئی از عوامل همنوایی، سازگاری و تفاهم اخلاقی بین آنهاست.

دستور اکید اسلام است که:

«با زنان مهربانی کنید و دل هایشان را به دست آورید، تا با شما همراهی کنند».

حضرت امام علی – علیه السلام – نیز صفای زندگی و سازگاری بین زوجین را در مدارا کردن و معاشرت نیکو با یکدیگر دانسته، می فرماید:

«در تمام حالات با همسرت مدارا کن و به نیکی معاشرت نما تا زندگی با صفا شود».

در روایات متعدد دیگری، اسلام خوشرفتاری، نیکی و مهربانی زن را نسبت به شوهر، از وظایف او می شمارد و همراهی و سازگاری با شوهر را در همه حال لازم می داند.

پیامبر اکرم – صلی الله علیه و آله – در این باره می فرماید:

«یکی از وظایف زن این است که چراغ خانه را روشن کند، غذا آماده نماید، وقتی شوهر وارد می شود تا نزدیک در به استقبال شوهر بیاید و به او خوش آمد بگوید».

چنان که اشاره شد، اظهار عشق و علاقه زن و شوهر به هم، به هر وسیله ی ممکن – و هر چند کوچک و جزئی باشد- موجب رضامندی طرفین است و این امر در مورد زنان بیشتر صدق می کند.

مردها اغلب گمان می کنند که اگر کار کوچکی برای همسرشان انجام دهند، مثلاً برای او شاخه گلی بخرند، یا از دست پخت و تعریف کنند امتیاز قابل توجهی در روابط زناشویی خود به دست نمی آورند. با این ذهنیت مرد گمان می کند که با پرداختن به کارهای بزرگ و مهم برای همسرش، وظیفه ی خود را به بهترین شکل انجام داده است؛ اما این قاعده مؤثر واقع نمی شود، زیرا زن ها در این مورد، ذهنیت کاملاً متفاوتی دارند.

به راستی وقتی مردی برای همسرش کارهای جزئی اما متعدد انجام می دهد، زن درمی یابد که شوهرش او را دوست دارد و این سبب می شود که زن قابل اعتمادتر و دوست داشتنی تر به نظر برسد. انجام کارهای جزئی برای زن، برای خود مرد نیز التیام بخش است. در واقع این اقدامات جزئی، رنجش های او و رنجش های همسرش را التیام می بخشد، و مرد به تدریج خود را موجودی قدرتمند و مؤثر می بیند. زیرا عشق، علاقه و توجهی را که به آن احتیاج دارد، دریافت می کند؛ در این شرایط، زن و شوهر هر دو به خواسته های خود می رسند. همان طور که مردها باید پیوسته برای ایجاد علاقه و محبت همسرشان، کارهای جزئی کنند، زن هم باید متقابلاً از این اقدامات جزئی شوهر، تشکر و سپاسگزاری کند.

از نگاهی دیگر شاید بتوان گفت، نقش زن در استحکام خانواده از طریق محبت و عشق، چه بسا بیشتر از مرد است. زیرا طبیعت او این چنین است و نشان دادن محبت به شوهر ضمن این که اعتماد او را به خود جلب می کند، نفس گریز پای او را نیز در مهار و کنترل خود در می آورد، زن از طریق اعمال محبت می تواند در جان شوهر نفوذ کند؛ در قلب او تأثیر گذارد؛ به او شادی و امید دهد؛ اضطراب و نگرانی اش را از میان ببرد و به او آرامش و صفا بخشد. زن با یک تبسم یا تشکر می تواند به شوهرش اطلاع دهد که از کار او خشنود شده است. زیرا برای این که بتواند همسرش را از لحاظ عاطفی تأمین کند، به قدر شناسی و تشویق او نیاز دارد. مرد باید احساس کند که می تواند تفاوتی را در همسرش ایجاد کند و اگر بفهمد کسی متوجه خدمات او نیست، از ارائه ی خدمات بیشتر خودداری می کند. بنابراین زن باید شوهرش را آگاه سازد که قدر خدمات او را می داند و از آن تشکر می کند.

با این روش، حتی اگر مردی همسرش را دوست نداشته باشد، هنوز این زن است که می تواند، برای بهبود روابط خود با شوهرش کاری انجام دهد، بدین صورت که اگر زن خدمت کوچک و جزئی ارائه شده از سوی شوهرش را مورد قدرشناسی قرار دهد، مرد بار دیگر احساس می کند که همسرش را دوست دارد.

محبت در زندگی

یکی از ویژگیهای مهم انسان، برخورداری از عطوفت و احساس ترحم نسبت به هموطنان خود است.

یکی از ویژگیهای مهم انسان، برخورداری از عطوفت و احساس ترحم نسبت به هموطنان خود است.

دگردوستی و محبت، در سایر حیوانات، در شعاعی بسیار محدود و تنها بین مادر و فرزند و در برخی موارد نیز پدر، جریان دارد آن هم در مدت کوتاه اول زندگی و براساس غریزه. اگر در

برخی از حیوانات، همچون مورچگان و موریانه ها و زنبور عسل، نمونه هایی از تعاون و همکاری، یافت شود، باز براساس غریزه و ساختار وجودی آنهاست، نه برگرفته از خواسته های درونی و احساسات پاك نوع دوستی و دلسوزی و عواطف.

● طبیعت اولی حیوان و انسان

طبیعت اولی برخی از حیوانات، تنها به خوردن، آشامیدن و لذت جنسی محدود می شود. این طبیعت، همان خصیصه ((بهیمیت)) آنهاست. بسیاری دیگر از حیوانات، علاوه براین، دارای خوی درندگی نیز هستند که از آن به عنوان ((سبعیت)) یاد می شود و حتی در برخی از آنها بر بهیمیت نیز غلبه دارد، چنان که در باره پلنگ و گرگ، مشهور است که اگر به گله گوسفندی حمله کند، تا آنجا که بتواند، گوسفندان را از پای درمیآورد، در صورتی که فقط يك گوسفند برای سیرشدن او کافی است.

برخلاف حیوانات، طبیعت و فطرت اولی انسان، بر ((الف و عواطف)) استوار است، تا آنجا که برخی معتقدند، واژه انسان از ((انس)) گرفته شده است، یعنی انسان موجودی است که براساس طبیعت اولی خود، با دیگران می جوشد و با آنان مأنوس می گردد و بدین وسیله پایه های زندگی خود را برپا نگه می دارد. (۱) بنابراین، اگر شخصی بر اثر اخلاق تند، بدخویی، قساوت قلب و کوریدل، از محبت کردن به دیگران و جذب مردم و هموعان خویش عاجز باشد، از طبیعت انسانی خود خارج شده است.

امام صادق علیه السلام از نبی اکرم(ص) چنین نقل کرده است:

((با فضیلت ترین شما، خوش خوترین شما است. آنها که خوش برخورد و مهمان دوست هستند، با دیگران می جوشند و مردم نیز با آنان چنین هستند و آغوش گرمشان فرش آنهاست.)) (۲)

همچنین آن حضرت از امیرالمومنین علی(ع) این گونه نقل کرده است:

اخلاق مومن جاذب و نرم است که دیگران را به سوی خود می کشاند. سپس فرمود: در آن کس که نه با دیگران انس می گیرد و نه دیگران می توانند با او بجوشند، خیری نیست. (۳)

در روایات اسلامی، چنین تعبیری، معمولا در مواردی به کار می رود که چیزی طبیعت و اقتضای اولی خود را از دست بدهد و رنگ ببازد. به عنوان مثال، حضرت علی(ع) می فرماید:

((... الا لاخیر فی عبادہ لیس فیها تفکر))

عبادتی که از روی تفکر نباشد، خیری در آن نیست. (۴)

عبادت وقتی که با آگاهی و تفکر همراه نباشد، از طبیعت نخستین خود که تربیت و سازندگی است، فاصله می گیرد و در این حال، جز صورتی برای آن باقی نمی ماند.

و نیز امام صادق(ع) درباره تربیت و مراقبت از فرزند پس از ۲۱ سال، فرمود:

((فان فلح والا فلاخیر فیه))

اگر آن همه اعمال نظارت و تربیت نتیجه ای داد و به بار نشست که خوب والا، در او خیری نیست. (۵)

عدم تأثیر تربیت در این مدت طولانی، نشانگر آن است که چنین فرزندى، تربیت پذیری ندارد و طبیعت اولی خویش را از دست داده است.

براین اساس، انسانی که از دایره ((انس)) بیرون رود و نتواند با دیگران رابطه گرم و صمیمی برقرار کند، از فطرت اصلی خود خارج شده و به بیراهه رفته است.

● محبت به دیگران و حب ذات

((بهیمیت)) و ((سبعیت))، از لوازم حب ذات و خودخواهی محسوب می شود و صفت کمال، برای حیوان است و رشد آن نیز برای او هیچ نقصی به دنبال ندارد، درحالی که وجود حب ذات در انسان، گرچه در اصل و در حد اعتدال لازم است - تا او را به مراقبت و محافظت جان خود از خطرهای وادارد - ولی چنانچه از مرز خود تجاوز کند، خود بزرگترین نقص محسوب شده و منشأ صدها آفت، برای نوع انسانی خواهد بود. برعکس، آنچه مایه رشد و تعالی اوست، حس دگردوستی و شدت عطوفت نسبت به دیگران است.

امیرالمومنین علی(ع) فرمود: عاجزترین مردم کسی است که نسبت به جذب دوست ناتوان باشد و عاجزتر از او کسی است که دوستان خود را با برخوردهای نادرست از دست بدهد.(۶)

روشن است که شرط اول دوستی و محبت و ایجاد سازگاری با محیط، پرهیز جدی از خودخواهی و حب نفس است. مردم، شخص ازخودراضی را نمی توانند تحمل کنند و از او متنفر و گریزانند. از این رو، ما نباید همه چیز را برای خود بخواهیم و به خاطر سود خود، حقوق دیگران را زیر پا بگذاریم و در عین حال، توقع داشته باشیم که آنان به سوی ما جذب شوند و نسبت به ما علاقه مند و وفادار باشند. انسان ازخودراضی، بتدریج دوستان خود را از کف می دهد و خود به خود منزوی می شود.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: شدیدترین وحشتهای، عجب و خودخواهی است.(۷)

سر این حقیقت آن است که هنگام بروز ناملایمات و پیشامدهای ناگوار که انسان دچار وحشت و اضطراب می شود، دوستان و آشنایان و اطرافیان دلسوز و علاقه مند او به کمکش می شتابند و به وی تسلی و آرامش خاطر می دهند و چنانچه بر اثر عوامل بیرونی، مانند ظلم ظالم، پیری، مریضی و غیره به تنهایی و انزوا مبتلا شده و از حضور در صحنه های مختلف اجتماع محروم گردد، محبت و دوستی و همدردی آنان، روح او را نوازش می دهد، ولی آن کس که بر اثر گرفتاریهای درونی و بیماریهای روحی همچون عجب و خودخواهی، منزوی شده است، نه تنها از جسم و تن مردم بهره مند نیست، بلکه از محبتها و احساسات دوستانه آنان نیز محروم است، و نه تنها دلهای مردم را با خود به همراه ندارد که کینه های آنها را بر اثر رفتارهای ناهنجار خود بر ضرر خویش، تحریک کرده است. به عبارت دیگر، چنین شخصی هم از نظر جسمی تنهاست و هم از نظر معنوی، از این رو، دچار بدترین نوع وحشتهاست.

● محبت به دیگران رمز موفقیت

انسان با محبت و عشق به دیگران بالندگی می یابد، از خود می برد و به اجتماع و خدای اجتماع می پیوندد؛ در این صورت، خداوند نیز دلها و محبتهای مردم را به سوی او جلب می کند و وی را از دست آنان برخوردار می سازد.

خدمت صادقانه و به دور از ملاحظات شخصی و خودخواهانه، اعتماد سایرین را جلب کرده و آنها را به سوی انسان جذب می کند. رمز موفقیت انسانهای بزرگ در اصلاحات اجتماعی و

ایجاد تحولات در عرصه های مختلف آن، برخورداری آنها از عواطف مثبت و احساسات قوی و ظریف بوده است.

رسول خدا(ص) از تمامی صفات برجسته و کمالات انسانی در عالی ترین سطح آن برخوردار بود، با این حال، قرآن کریم از میان این اوصاف، خلق نیکوی آن حضرت را با عنوان ((خلق عظیم)) یاد کرده(۸) و وجود آن را رمز اساسی موفقیت پیامبر(ص) در گسترش هدفهای الهی اش می داند و عدم آن را وسیله ای برای پراکندگی یاران و مومنان از پیرامون آن حضرت معرفی می کند.(۹) این درحالی است که علاوه بر خوش اخلاقی، دل رحمی ایشان نیز یکی از اسباب مهم گرایش مردم به سوی آن حضرت بود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت به مومنان دارای قلبی رووف و مهربان(۱۰) و نسبت به کافران مأمور به شدت عمل بود.(۱۱) قرآن کریم نیز جامعه ای را جامعه ((محمدی)) می داند که در این جهت به آن حضرت اقتدا کرده باشد: ((محمدرسول الله والذین معه اشد علی الکفار رحماً بینهم))(۱۲)

محمد(ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار، سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.

و این بزرگترین مشخصه اسلام ناب محمدیصلی الله علیه وآله است. باز هم در این باره خواهیم نوشت.

زندگی با عشق و محبت

درویشی قصه زیر را تعریف می کرد: یکی بود یکی نبود مردی بود که زندگی اش را با عشق و محبت پشت سر گذاشته بود. وقتی مُرد همه می گفتند به بهشت رفته است آدم مهربانی مثل او حتماً به بهشت می رود. در آن زمان بهشت هنوز به مرحله ی کیفیت فراگیر نرسیده بود و استقبال از او با تشریفات مناسب انجام نشد. فرشته نگهبانی که باید او را راه می داد نگاه سریعی به فهرست نام ها انداخت و وقتی نام او را نیافت او را به جهنم فرستاد. در جهنم هیچ کس از آدم دعوت نامه یا کارت شناسایی نمی خواهد هر کس به آنجا برسد می تواند وارد شود. مُرد وارد شد و آنجا ماند . . . چند روز بعد شیطان با خشم به دروازه بهشت رفت و یقه فرشته نگهبان را گرفت و گفت: « این کار شما تروریسم خالص است! »

نگهبان که نمی دانست ماجرا از چه قرار است پرسید: چه شده ؟ شیطان که از خشم قرمز شده بود گفت: « آن مُرد را به جهنم فرستاده اید و آمده و کار و زندگی ما را به هم زده.از وقتی که رسیده نشسته و به حرف های دیگران گوش می دهد و به درد و دلشان می رسد.حالا همه دارند در جهنم با هم گفت و گو می کنند یکدیگر را در آغوش می کشند و می بوسند. جهنم جای این کارها نیست! لطفاً این مُرد را پس بگیرید!! » وقتی قصه به پایان رسید درویش گفت: « با چنان عشقی زندگی کن که حتی اگر بنا به تصادف در جهنم افتادی خود شیطان تو را به بهشت بازگرداند! »